

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا

ویژه‌نامه‌ی زمستان ۱۳۹۲

ساخت اشتقاقی واژه در گویش سیستانی

حبیب‌الله مشهدی^۱

محمد دوستی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱۵

چکیده

در این پژوهش، واژگان گویش سیستانی را بررسی و به‌لحاظ اشتقاقی توصیف کرده و بدین منظور، برخی گویشوران محلی را از میان روستائیان در پنج نقطه از زابل و نیز افراد ساکن شهرهای زابل، زهک، هیرمند، ادیمی و محمدآباد برگزیده‌ایم. بعضی از این گویشوران، بی‌سواد و بعضی دارای سواد خواندن و نوشتن بودند. در این تحقیق، نخست، تعداد زیادی واژه، عبارت و جمله را از گویش سیستانی گرد آورده و پس از تجزیه و تحلیل واژه‌ها و عبارت‌ها، ساخت اشتقاقی واژه‌ها را با استفاده از پیشوند، پسوند و ترکیب بررسی کرده‌ایم. وجود تعدادی پیشوند، پسوند و بعضی

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل mashhadyh@uoz.ac.ir

۲. مربی و عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه زابل mdoosty@uoz.ac.ir

شیوه‌های ساخت مرکب، از جمله ویژگی‌های متمایزکننده این گویش از فارسی معیار است.

واژه‌های کلیدی: ساخت اشتقاقی، گویش سیستانی، ساخت مرکب، پیشوند و پسوند.

۱. مقدمه

گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های کاربردی علم زبان‌شناسی و هدف آن، گردآوری و توصیف علمی گویش‌هاست. گویش‌های محلی، پستوانه‌هایی برای زبان و ادبیات رسمی کشور به‌شمار می‌روند و چه بسا که انتقال واژه‌های محلی به فرهنگ رسمی جامعه، نیازهای جدید را به بهترین شکل برآورد و دستگاه‌های رسمی همچون فرهنگستان‌ها را از وضع واژه‌های تازه بی‌نیاز کند؛ علاوه بر آن، با بررسی ریشه‌ای واژه‌ها و آشنایی با اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها و نیز کارکرد هر یک از این اجزا می‌توان به تحول آوایی و معنایی این واژه‌ها در دوره‌های باستان، میانه و جدید پی برد.

۱-۱. بیان مسئله

بیشتر گویش‌ها و لهجه‌هایی که امروزه، مردم روستاها و شهرهای کوچک به آن‌ها سخن می‌گویند، بازمانده زبان‌های باستانی و ملی ما هستند و برای بررسی‌های زبان‌شناختی، منابعی ارزنده و مفید به‌شمار می‌روند. گسترش وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه رادیو و تلویزیون، و نیز بسیاری از عوامل دیگر باعث شده است گویش‌ها و زبان‌های محلی ایران، به تدریج، دچار زوال شوند و در نهایت فراموش شوند و زبان معیار، جای‌گزین آن‌ها شود. زبان هر قوم در واقع، حلقه اتحاد آن قوم و بیانگر هویت ملی‌شان به‌شمار می‌رود و گنجینه‌ای غنی از تاریخ و فرهنگ مردم است که می‌توان در پژوهش‌های زبانی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، ادبیات و تاریخ، به‌عنوان منبعی بسیار غنی از آن استفاده کرد.

۱-۲. ضرورت پژوهش

گوشی که مردم سیستان بدان سخن می‌گویند، یکی از گویش‌های شرقی ایران است که علاوه بر سیستان کنونی، در شهرستان سرخس خراسان، جنوب ترکمنستان، بخش‌هایی از افغانستان مانند ولایت‌های نیم‌روز و فراه، شهرستان زاهدان، بعضی نقاط بلوچستان ایران، دشت گرگان و بلوچستان پاکستان رواج دارد. این گویش، یکی از گویش‌های اصیل زبان فارسی است که از نظر ساخت آوایی، ویژگی‌های صرفی و نحوی و نیز واژگان، با این زبان در دوره‌های مختلف تاریخی آن، ارتباطی تنگاتنگ دارد. در این گویش، نشانه‌هایی از زبان متروک سکایی، به‌ویژه در حوزه واژگان یافت می‌شود و با بسامدی بالا رواج دارد؛ از این روی، در پژوهش حاضر، ساخت واژه را در گویش سیستانی بررسی و توصیف کرده‌ایم. همان‌گونه که شواهد نشان می‌دهند، گویش سیستانی مانند دیگر گویش‌های محلی ایران و شاید هم با سرعتی بیشتر از آن‌ها، به‌سوی زوال می‌رود و تاکنون، پژوهش‌های علمی کافی درباره آن صورت نگرفته است؛ از این روی، در این مقاله، ساخت اشتقاقی واژه‌ها را در این گویش بررسی کرده، پیشوندها و پسوندهای رایج در آن را استخراج کرده و روش‌های ساخت واژه‌های مرکب را به‌دست داده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

کهن‌ترین اثر درباره گویش سیستانی، در سده‌های آغازین دوره اسلامی نگاشته شده است. قرآنی ترجمه‌شده به گویش سیستانی، در آستان قدس رضوی یافته شد که پس از چاپ، آن را *قرآن قدس* نامیدند. رواقی (۱۳۶۴: ۵۳) ویژگی‌های لغوی و دستوری این ترجمه را مربوط به لهجه رایج در حوزه فرهنگی ای دانسته که قرآن در آنجا ترجمه شده است. وی با توجه به لغات و ترکیبات موجود در این ترجمه تصریح کرده که این حوزه، سیستان است.

وریهو^۱ (۱۹۶۲: ۲۷۶ تا ۳۰۷) فرهنگ عامه فارسی را در سیستان بررسی کرده است. وی در پژوهش خود، فلکلورهای سیستانی را تحلیل کرده و به صورتی مختصر، درباره واژگان، دستور و تلفظ گویش سیستانی سخن گفته است.

لازار^۲ (۱۹۹۷: ۶۵ تا ۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «صرف فعل در گویش سیستان»، نخست، انواع ریشه فعل را معرفی کرده و پس از آن، پیشوندهای فعلی و اثرپذیری این پیشوندها از مجاورت با همخوان‌ها و واژه‌ها را بررسی کرده و سرانجام، صرف فعل را در زمان‌های مختلف تحلیل کرده است.

پرواز (۱۳۵۹) در مجموعه مقالاتی با عنوان *واژه‌نامه سیستانی*، واژه‌های این گویش را گرد آورده و به ترتیب الفبا مرتب کرده و در مقابل هر واژه، تلفظ آن را با استفاده از الفبای آوانگار لاتین ثبت کرده و معادل فارسی هر واژه را نیز نوشته است؛ ولی متأسفانه، این پژوهش، تا حرف «ت» ادامه یافته و سپس متوقف شده است.

افشار سیستانی (۱۳۶۵) به پیروی از پرواز، واژه‌ها و اصطلاحات گویش سیستانی را گرد آورده و تلفظ و معادل فارسی هر واژه را ثبت کرده است. کتاب او نخستین واژه‌نامه مستقلی است که درباره این گویش تألیف شده است.

رئیس‌الذاکرین (۱۳۶۰ و ۱۳۶۳) مجموعه‌های اشعاری را به گویش سیستانی و به نام‌های *کورنامه* و *پنج‌ارغن* منتشر کرده و چند قصه عامیانه را نیز به گویش سیستانی، به نظم درآورده است.

اویسی‌پور (۱۳۷۴) در پایان‌نامه خود، گویش سیستانی بخشی از منطقه پشت‌آب زابل را بررسی و توصیف کرده و پژوهش وی شامل یک مقدمه و چهار فصل است.

عمرانی (۱۳۷۵) با رعایت اصول زبان‌شناختی، گویش سیستان در بخش مرکزی (شهر زابل) را به لحاظ واجی بررسی و توصیف کرده و در پژوهش خود، با استفاده از روش جانیشینی، تقابل و به کارگیری جفت‌های کمینه، واج‌های موجود در گویش سیستانی بخش مرکزی را استخراج و توصیف کرده است.

1. Jan. W. Veryho

2. G. Lazard

بهاری (۱۳۷۸) گویش مردم سیستان را تحلیل کرده و در پژوهش خود، پس از بیان مقدمه و شرحی مختصر درباره‌ی اوضاع جغرافیایی و تاریخی سیستان، واج‌های موجود در گویش سیستانی را توصیف کرده است.

۳. روش تحقیق

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۳-۱. جامعه آماری

در این پژوهش، تعدادی از گویشوران محلی را از میان روستاییان در پنج نقطه‌ی زابل و نیز افراد مقیم در شهرهای زابل، زهک، هیرمند، ادیمی و محمدآباد بررسی کرده‌ایم که بی‌سواد یا دارای سواد خواندن و نوشتن بودند.

۳-۲. روش گردآوری اطلاعات

نگارنده، خود، از گویشوران گویش سیستانی است؛ ولی برای رعایت اصالت هرچه بیشتر در گردآوری داده‌ها، افرادی انتخاب شدند که از سواد چندانی برخوردار نبودند و نمونه‌هایی واقعی از کل گویشوران این منطقه به‌شمار می‌رفتند. پس از ثبت مجموعه‌ای از واژه‌ها و همچنین تعداد زیادی از جمله‌ها و قصه‌های عامیانه، و شرکت در مجالس گفتگو و بحث در مناطق روستایی در چهار نقطه‌ی مختلف شمال، جنوب، غرب و شرق، و نیز شهرهای مختلف سیستان، مقوله‌های اشتقاقی را تهیه و تنظیم کرده‌ایم.

از آنجا که آثار نگاشته‌شده به این گویش، انگشت‌شمارند، برای تهیه‌ی بخشی از پیکره‌ی زبانی، از افشار سیستانی (۱۳۶۵)، پرواز (۱۳۵۹) و رئیس‌الذاکرین (۱۳۶۰ و ۱۳۶۳) به‌طور کامل استفاده کرده و از ره‌گذر مطالعه‌ی دقیق این آثار، واژه‌های موردنیاز را استخراج، توصیف و تحلیل کرده‌ایم.

این پژوهش، پیشوندها، پسوندها و روش‌های ساخت واژه مرکب را شامل می‌شود و در آن، علاوه بر استفاده از اصطلاحات معمول در کتاب‌های دستوری، از مدل کلباسی (۱۳۷۱) استفاده کرده و برای هر مورد، مثال‌های کافی آورده‌ایم.

۴. تحلیل ساخت واژه در گویش سیستانی

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۱. ساخت واژه

در حوزه صرف اشتقاقی، به آن بخش از واژه توجه می‌شود که به خود واژه، فارغ از نقش نحوی آن تعلق دارد و در واقع، ساختی است که از طریق آن، خود واژه به دست می‌آید؛ به همین دلیل، صرف اشتقاقی را صرف قاموسی یا واژه‌سازی نیز می‌نامند. در گویش سیستانی، واژه‌ها از نظر ساختمان، به سه دسته بسیط، مشتق و مرکب تقسیم می‌شوند. در این بخش، هریک از این ساخت‌ها را بررسی می‌کنیم:

۴-۲. واژه‌های بسیط

این گونه واژه‌ها، از یک تک‌واژ تشکیل شده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به واحدهای معنادار کوچک‌تر تجزیه کرد. واژه‌های بسیط، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) برخی واژه‌های بسیط رایج در این منطقه، تقریباً شبیه و معادل واژه‌های بسیط فارسی معیارند و فقط از نظر تلفظ، با هم فرق دارند. مثال: /gōš/ گوش، /owvi/ آبی، /bālg/ برگ، /bēl/ بیل، /xros/ خروس، /kōr/ ناینا.

ب) برخی واژه‌های بسیط، مختص گویش سیستانی‌اند و در فارسی معیار به کار نمی‌روند یا معنایی دیگر از آن‌ها استنباط می‌شود؛ مانند: /bolak/ گل نی، /paxāl/ پوشال غلات، /čongol/ انگشت، /kačča/ انگشتر، /bēja/ قرعه، /klund/ خانه کوچک و به هم ریخته.

۴-۳. واژه‌های مشتق

این گونه واژه‌ها معمولاً از یک تک‌واژ آزاد و یک یا چند تک‌واژ وابسته ساخته می‌شوند که به صورت پیشوند یا پسوند، همراه تک‌واژ آزاد به کار می‌روند. اشتقاق به روش‌های ذیل صورت می‌گیرد:

۱-۳-۴. اشتقاق با استفاده از پیشوند

پیشوندهای مورد استفاده در این فرایند در گویش سیستانی، عبارت‌اند از:

الف) پیشوند /ām/: این پیشوند با اسم یا ضمیر ترکیب می‌شود و اسم یا صفتی می‌سازد که بیانگر مصاحبت، همراهی و اشتراک است. مثال: /āmzolf/ اجناغ، /āmâq/ هوو، /ām-bowzi/ هم‌بازی.

ب) پیشوند /bē/: این پیشوند به اسم یا ضمیر اضافه می‌شود و از آن، صفت می‌سازد. مثال: /bē-moč/ ساکت، /bē-kalla/ بی‌پروا، /bē-si âl/ بدذات و بی‌کس.

ج) پیشوند /sār/: این پیشوند، در گویش سیستانی، بسیار زیاست، به اسم، اسم‌مفعول و ستاک حال افزوده می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد. مانند: /sār-kač/ اطلاع‌دادن، /sār-koto/ مشغول، /sār-čar/ سرگردان.

د) پیشوند /qōr/: این پیشوند به اسم افزوده می‌شود و صفتی بامفهوم باد کرده، برجسته، بزرگ و چاق می‌سازد. مثال: /qōr-nšē/ دارای دندان بزرگ و برجسته، /qōr-xâa/ دارای بیضه باد کرده، /qōr-garda/ دارای گردن باد کرده و چاق.

ه) پیشوند /kata-/: این پیشوند به اسم یا ستاک حال فعل افزوده می‌شود و صفت فاعلی بامفهوم بزرگی را می‌سازد. مثال: /kata-xâr/ کسی که زیاد می‌خورد، /kata-št/ pa دارای پشت بزرگ و چاق، /kata-garda/ گردن بزرگ.

و) پیشوند /kor-/: این پیشوند از اسم، صفتی بامفهوم کوتاهی و بریدگی می‌سازد. مثال: /kor-dem/ دم کوتاه، /kor-mēx/ میخ کوتاه، /kor-gōš/ گوش کوتاه، /kor-som/ سُم کوتاه.

ز) پیشوند /nâ-/: این پیشوند به اسم، صفت یا ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و صفتی بامفهوم نفی می‌سازد. مثال: /nâ-row/ مستعمل و پشت پا، /nâ-bud/ آدم شل و کم‌جرات، /nâ-dās/ غیر عمد.

ح) پیشوند /vâ-/: این پیشوند به اسم‌مفعول تام یا مرخم افزوده می‌شود و از آن، صفت می‌سازد. مثال: /vâ-kenda/ جدا(شده) و قطع، /vâ-talida/ پهن(شده) و باز، /vâ-qenda/ رها(شده)، /vâ-tow/ باز(صفت برای نخ یا طناب)، /vâ-šārīda/ ازهم‌پاشیده.

ط) پیشوند /-var-/: این پیشوند به اسم افزوده می‌شود و از آن، صفت فاعلی یا مفعولی می‌سازد. مثال: /var-xârda-/: عادت (کرده)، /var-pok-/: آماده (برای انجام دادن کار)، /var-kanâr-/: برکنار (شده).

ی) پیشوند /-vâr-/: این پیشوند به اسم یا ستاک گذشته فعل اضافه می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد. مثال: /vâr-nâ-/: توانا و نیرومند و برنا، /vâr-xâst-/: میل و آرزو، /vâr-junduk-/: زودعصبانی شونده و زودجوش.

۲-۳-۴. اشتقاق با استفاده از پسوند

پسوندهای متداول در گویش سیستانی ادیمی عبارت‌اند از:

الف) پسوند /-â-/: این پسوند به صفت یا ستاک حال فعل افزوده می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد. مثال: /garm-â-/: گرما، /sârm-â-/: سرما، /gir-â-/: گیرش و گیرا، /â r-â-/: آرایش شده.

ب) پسوند /-âr-/: این پسوند با ستاک گذشته فعل ترکیب می‌شود و اسم یا صفتی می‌سازد که دارای معانی زیر است: معنای مصدری: /did-âr-/: دیدار، /goft-âr-/: گفتار، /kerd-âr-/: کردار؛ معنای فاعلی: /xarid-âr-/: خریدار؛ معنای مفعولی: /mord-âr-/: مردار.

ج) پسوند /-âk-/: این پسوند به اسم افزوده می‌شود و از آن، صفتی بامفهوم دارندگی و شدت می‌سازد. مثال: /zôr-âk-/: غیرتی و توانا، /bôn-âk-/: بدبو و بودار، /tôn-âk-/: توانایی.

د) پسوند /-a-/: این پسوند با صفت، اسم، ستاک حال و ستاک گذشته فعل ترکیب می‌شود و اسم می‌سازد. شایان ذکر است که پسوند /-a-/: در گویش سیستانی ادیمی، معادل پسوند فارسی /-e-/: است. این پسوند، واژه‌هایی بدین صورت می‌سازد: صفت + /-a-/: /-a-/: /ša-/: شوره، /svêd-a-/: سفیده؛ اسم + /-a-/: /rôd-a-/: روده، /gôš-a-/: گوشه؛ ستاک حال + /-a-/: /gêry-a-/: گریه؛ ستاک گذشته + /-a-/: /goft-a-/: گفته، /kard-a-/: کرده.

ه) پسوند /-astö-/: این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسمی بامعنای مکان می‌سازد. مثال: /gol-astö-/: گلستان، /rêg-astö-/: ریگزار، /baq-astö-/: باغستان، /xâr-astö-/: خارزار.

و) پسوند /-ak/ : این پسوند به اسم‌های مفرد پایان‌یافته به همخوان یا واکه /-ow/ افزوده می‌شود و از آن‌ها اسمی دارای معانی زیر می‌سازد:

- شباهت: /pāšm-ak/ پشمک و خربزه کوچک، /pull-ak/ پولک، /gōš-ak/ گوشک؛

- تحقیر: /mārd-ak/ مردک (به‌عنوان توهین)، /zān-ak/ زنکه (به‌عنوان توهین)؛

- تصغیر: /čowv-ak/ پادو و نیز چوب کوچک، /gowv-ak/ گاو کوچک و نیز

قسمتی از خیش، /marq-ak/ مرغک، /badil-ak/ بدیل کوچولو.

نکته ۱: نام برخی روستاهای سیستان با استفاده از این پسوند ساخته شده است؛ مانند:

/lut-ak/ کوتک، /šaqâ- ak/ شغالک، /kondor-ak/ کندرک، /kārbâs-ak/ کرباسک، /mil-ak/ میلک، /zā-ak/ زهک.

نکته ۲: اگر اسمی به واکه‌ای غیر از /-ow/ ختم شود، در حالت تصغیر و ترحم، پسوند

/-ka/ به آن اضافه می‌شود. مثال: /goča-ka/ بچه کوچک، /goli-ka/ گلی کوچولو، /kenja-ka/ دختر کوچولو، /čuri-ka/ انگوی کوچک، /mangāli-ka/ انگوی کوچک.

نکته ۳: اسم‌های جمع پایان‌یافته به تک‌واژ جمع ساز /-o/، در حالت تصغیر، پسوند /-

nak/ می‌گیرند؛ زیرا /-n/ محذوف، هنگام افزودن پسوند /-ak/ دوباره ظاهر می‌شود؛ مانند: /gočago -nak/ بچه‌های کوچک، /kārago-nak/ بزغاله‌های کوچک، /gorbago-nak/ گربه‌های کوچک.

نکته ۴: پسوند /-ak/ به صفت یا صفت‌جانشین اسم افزوده می‌شود و به صفت، مفهوم

شباهت می‌دهد. مثال: /kalon-ak/ بزرگ‌مانند و بزرگ‌تر، /xurk-ak/ کوچولومانند و کوچک‌تر، /sved-ak/ سفیدمانند.

ز) پسوند /-ešt/ : این پسوند با صفت یا ستاک حال فعل ترکیب می‌شود و اسم

می‌سازد. مثال: /tāv-ešt/ گرمای بدن همراه خارش، /sārgan-ešt/ سرزنش، /ārz-ešt/ ارزش.

ح) پسوند /-ok/ یا /-nduk/؛ این پسوندها به اسم اضافه می‌شوند و نوعی صفت می‌سازند که زیاده‌روی در کاری یا همیشگی بودن را نشان می‌دهد؛ مانند: /lēr-ok/ کسی که آب دهانش همیشه می‌ریزد، /xalm-ok/ کسی که آب بینی‌اش همیشه می‌ریزد، /xowv-ok/ کسی که زیاد می‌خوابد، /pašš-ok/ کنایه از آدم ناتوان و بی‌غیرت.

ط) پسوند /-ö/ یا /-o/؛ این پسوند با اسم یا ستاک حال فعل ترکیب می‌شود و نوعی اسم یا صفت می‌سازد که به معانی زیر به کار می‌رود:

- معنای فاعلی یا بیان حال: /nāl-ö/ نالان و کسی که همیشه ناله می‌کند، /lārz-ö/

لرزان؛

- معنای مفعولی: /āxbānd-ö/ یخبندان، /āvez-ö/ آویزان؛

- معنای مصدری: /enābānd-ö/ حنابندان، /owinabānd-ö/ آینه‌بندان؛

- معنای مکان: /spā-ö/ اصفهان و سپاهان، /neybānd-ö/ نهبندان؛

- معنای نسبت: /mazlum-ö/ مظلومان، /čarâq-ö/ چراغانی.

این پسوند گاه با همخوان /y/ ترکیب می‌شود و به صورت /-yö/ درمی‌آید که بیانگر

معنای نسبت است. مثال: /nar-yö/ نریان، /mâd-yö/ مادبان.

ی) پسوند /-öna/؛ این پسوند با اسم یا صفت ترکیب می‌شود و اسم، صفت و قیدی

بامفهوم قابلیت، شباهت و نسبت می‌سازد. مثال: /šâ-öna/ شاهانه، /göčag-öna/ بچگانه،

/âšeq-öna/ عاشقانه.

ک) پسوند /-i/؛ این پسوند در گویش سیستانی، کاربردهایی بسیار بدین شرح دارد:

- اسم + /i/؛ این گونه اشتقاق، صفتی می‌سازد که نشان‌دهندهٔ محلی است که فرد یا

شیء به آنجا تعلق دارد. مثال: /siston-i/ سیستانی، /kermon-i/ کرمانی.

نکته: /n/ در این گونه صفت، همان /-ân/ فارسی رسمی است که در گویش این

منطقه، به /-o/ تبدیل شده است؛ ولی وقتی پسوند /-i/ به اسم افزوده می‌شود، /-n/

محدوف دوباره ظاهر می‌شود.

- اسم + /i/؛ این اشتقاق، بیانگر حرفه و شغل است. مثال: /senjatfröš-i/ سند فروش،

/piknik-i/ پیک‌نیک، /tormoq-i/ تخم‌مرغ‌فروش.

- اسم + /i:/ از ترکیب این پسوند با اسم، صفتی بامفهوم مفعولی ساخته می‌شود. مثال:
/zendon-i/ زندانی، /mowšin-i/ ماشینی.

- اسم + /i:/ از ترکیب این پسوند با اسم، صفتی بامفهوم رنگ ساخته می‌شود. مثال:
/qolf-i/ کیودرنگ، /noxot-i/ نخودی.

- اسم + /i:/ این گونه ترکیب، صفتی بامفهوم جنس مصنوع می‌سازد. مثال: /čowv-i/
چوبی، /bolak-i/ گل نی.

- اسم + /i:/ این گونه ترکیب، نوعی اسم معنی می‌سازد. مثال: /duzz-i/ دزدی،
/dōst-i/ دوستی.

- صفت + /i:/ از ترکیب صفت با این پسوند، اسم معنی ساخته می‌شود. مثال: /jġlâf-i/
زیبایی، /xnak-i/ خنکی، /xurkak-i/ کوچکی.

- اسم مقدار + /i:/ از ترکیب اسم مقدار با پسوند /-i/ صفت کمی ساخته می‌شود. مثال:
/xarvâr-i/ خرواری، /mesxâl-i/ متقالی.

یادآوری: اگر اسمی به واکه /a/ ختم شود، هنگام افزوده شدن پسوند /i/ به آن، همخوان میانجی /g/ میان دو واکه ظاهر می‌شود؛ زیرا گاه التقای واکه‌ها امکان پذیر نیست. این مسئله، دلیلی تاریخی بدین شرح دارد که بسیاری از واژه‌ها در دوره میانه، به /ag/ ختم می‌شدند و در گویش سیستانی ادیمی، /g/ پایانی حذف شده است؛ ولی واکه آن همچنان باقی مانده است و وقتی پسوند /i/ به واژه افزوده می‌شود، همخوان محذوف /g/ دوباره ظاهر می‌شود. مثال: /lâla-gi/ برادری، /kenja-gi/ دختری.

ل) پسوند /-bâd/ این پسوند به اسم یا صفت افزوده می‌شود و اسم می‌سازد. مانند:
/qâm-bâd/ غم‌باد و دق‌مرگ، /dâs-bâd/ دست‌باد و جدا کردن گندم از کاه با دست.

م) پسوند /-ča/ این پسوند به اسم اشیا اضافه می‌شود و اسمی جدید بامفهوم کوچکی می‌سازد. مثال: /deg-ča/ دیگچه، /dar-ča/ دریچه، /bâq-ča/ باغچه.

ن) پسوند /-dâr/ این پسوند به اسم اضافه می‌شود و نوعی اسم بامفهوم دارندگی می‌سازد. مثال: /čow-dâr/ چوب‌دار و خرده‌فروش حیوانات اهلی، /gow-dâr/ گاودار،
/mâl-dâr/ مال‌دار و دارنده حیوانات اهلی.

س) پسوند /-dö/ : این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسمی با معنای مکان می‌سازد. مثال: /nmak-dö/ نمکدان، /son-dö/ سندان، /sormā-dö/ سرمه‌دان، /gol-dö/ گلدان.

ع) پسوند /-sâr/ : این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسمی با معنای مکان، دارندگی و نسبت می‌سازد. مثال: /rēg-sâr/ ریگزار و ریگسار، /xāk-sâr/ خاکسار و کنایه از آدم بدبخت، /seng-sâr/ سنگسار.

ف) پسوند /-zâr/ : این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسمی با معنای مکان می‌سازد. مثال: /botta-zâr/ بوته‌زار، /nmak-zâr/ نمکزار، /kaval-zâr/ هندوانه‌زار و مزرعه هندوانه.

ص) پسوند /-ga/ : این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسمی جدید با معنای مکان می‌سازد. مثال: /xow-ga/ خوابگاه و نیز نام منطقه‌ای در پشت آب سیستان، /jâ-ga/ جایگاه و جادار.

ق) پسوند /-gār/ : این پسوند با اسم و صفت ترکیب می‌شود و اسم و صفتی دارای معانی زیر می‌سازد:

- معنای فاعلی: /āšōb-gār/ آشوبگر، /bēdād-gār/ بیدادگر؛

- معنای شغلی: /drow-gār/ دروگر، /drud-gār/ درودگر، /svē-gār/ رویگر و سفیدگر.

ر) پسوند /-mō/ : این پسوند با ستاک حال یا گذشته فعل ترکیب می‌شود و اسمی با معنای مکان می‌سازد. مثال: /sâxta-mō/ ساختمان، /zâa-mō/ زایمان.

ش) پسوند /-nâk/ : این پسوند با اسم و ستاک حال فعل ترکیب می‌شود و صفتی با معنای آمیختگی می‌سازد. واژه‌های ساخته‌شده با این پسوند معمولاً مفهوم ناخوشایندی دارند. مثال: /sōz-nâk/ سوزناک، /qām-nâk/ غمناک، /gā-nâk/ دیوانه.

ت) پسوند /-vâr/ : این پسوند به اسم یا صفت افزوده می‌شود و اسم، صفت یا قیدی با مفهوم دارندگی و شباهت می‌سازد. مثال: /dovna-vâr/ دیوانه‌وار، /aâl-vâr/ عیالوار، /omēd-vâr/ امیدوار.

ث) پسوندهای /-âvār/ و /-vār/؛ این پسوندها با اسم ترکیب می‌شوند و اسم یا صفتی بامعنای فاعلی و دارندگی می‌سازند. مثال: /emla-vār/ /حمله‌ور، /jenâ-vār/ /جانور، /pēša-vār/ /پیشه‌ور.

خ) پسوندهای /-vo/ و /-vō/؛ این پسوندها با اسم یا صفت ترکیب می‌شوند و نوعی اسم بامفهوم محافظ یا مسئول می‌سازند. مثال: /sowz-vō/ /جالیزبان، /dašt-vō/ /دشتبان، /âsa-vō/ /آسیابان.

۴-۴. واژه‌های مرکب

این گونه واژه‌ها از ترکیب دو یا چند تک‌واژ آزاد یا آزاد و مقید ساخته می‌شوند. در گویش سیستانی ادیمی، واژه‌های مرکب به روش‌های زیر ساخته می‌شوند:

الف) اضافهٔ مقلوب: این گونه اضافه، عبارت از واژه‌ای است که از ره‌گذر قلب مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت، و حذف تک‌واژ مقید /e/ ساخته می‌شود. این گونه واژه‌ها از نظر نوع اجزای ترکیب‌شونده، به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

- اسم + صفت ← اسم یا اسم + اسم ← صفت. مثال: /gow-ve mâda/ و /mâdāgow/ /ماده‌گاو، /čaš-e gow/ و /gowčāš/ /چشم‌گاو و چشم‌درشت.

- اسم + صفت ← صفت. مثال: /gaf-e kālō/ و /kalogaf/ /حرف‌های گنده و بزرگ‌تر از دهان،

/qazz-e kāj/ /kāj-qazza/ آدم نادرست و از زیر کار دررو.

- اسم + کسرهٔ اضافه + ضمیر مشترک ← صفت. مثال: /sar+e+ xod/ و /xod-sār/ خودسر.

ب) اسم + اسم ← اسم یا صفت. مثال: /sina+pālu/ و /sina-pālu/ /سینه‌پهلوی، /kutru+pow/ و /kutru-pow/ /کنایه از فرد پاکوتاه.

ج) اسم + e + صفت ← صفت: در ترکیب به‌دست آمده، /e/ حذف می‌شود. مثال: /rōda-drâz/ و /rōda+e+ drâz/ /روده‌دراز و پرحرف، /čāš+e+pâra/ و /čāš-pâra/ /چشم‌دریده و بی‌شرم، /zvōn+e+bâz/ و /zvō-bâz/ /زبان‌باز و حاضر جواب.

(د) اسم + ستاک حال فعل + پسوند /-ö/ ← صفت فاعلی یا قید. مثال: /palla-pār-ō/ بله‌پران و محل پرش، /čāš-čār-ō/ چشم‌چران.

(ه) اسم + ستاک حال فعل ← صفت یا اسم. مثال: /šow-bâz/ دلچک، /čow-juš/ کتری.

(و) اسم + ستاک گذشته فعل /dâdâ/ (به‌صورت مقلوب) ← اسم. مثال: /xodâ+dâd/ و /dâd-xodâ/ دادخدا، /māmad+dâd/ و /dâd-māmad/ دادمحمد.

(ز) ترکیب هم‌جواری: ساخت واژه به‌روش ترکیب هم‌جواری یا پیوندی در این گویش، بدین صورت‌هاست:
- با استفاده از حرف ربط /o/:

(آ) اسم + /o/ + اسم ← اسم. مثال: /zā+o+šu/ و /zan-o-šu/ زن و شوهر، /mōka+o+kenja/ و /mōk-ow-kenja/ مادر و دختر.

(ب) صفت + /o/ + صفت ← صفت. مثال: /xurd+o+kālo/ و /xurd-o-kālo/ کوچک و بزرگ.

(پ) اسم + /o/ + اسم ← اسم مرکب. مثال: /pas+o+pēš/ و /pas-o-pēš/ پس‌وپیش، عقب‌وجلو.

(ت) ستاک گذشته + /o/ + ستاک حال ← اسم. مثال: /goft+o+gō/ و /goft-o- / گفتگو.

(ث) ستاک حال + /o/ + ستاک حال ← اسم. مثال: /gir+o+dâr/ و /gir-o-dâr/ گیرودار.

(ج) ستاک گذشته + /o/ + ستاک گذشته ← اسم. مثال: /šost+o+roft/ و /šost-o- / شست‌ورفت.

(چ) اسم + /o/ + ستاک گذشته ← اسم. مثال: /kâr+o+kard/ و /kâr-o-kard/ کاروکرد و شغل.

(ح) عدد + /o/ + عدد ← اسم. مثال: /āk+o+do/ و /āk-o-do/ یک‌ودو.

(خ) اسم صوت + /o/ + اسم صوت ← قید. مثال: /čarr+o+čur/ و /čarr-o-čur/ سروصدا.

- با /va/ به معنی «به»: اسم + /va/ + اسم ← قید. مثال: /zvō-va-kōm/ کنایه از سکوت، /čāš-va-rā/ چشم‌به‌راه و درحالت انتظار، /sār-va-tū/ درحالت متفکرانه.

- با میانوند /â/ : اسم + /â/ + اسم ← قید. مثال: /kar-â-kar/ حالت هل دادن، /xar-â-xar/ حالت نفس‌زنان هنگام درگیری.

(ح) ترکیب دو جزء که جزء دوم، بی معنی باشد (تکرار ناقص)؛ بنابراین، جزء بی معنی با همخوان /m/ آغاز می‌شود و بروزن جزء معنادار است. مثال: /kaval-maval/ هندوانه، /gow-mow/ گاو، /paš-maš/ شپش، /gōča-mōča/ بچه.

(ط) تکرار یک کلمه (تکرار کامل). مثال: /rēš-rēš/ تارتار و ریش‌ریش، - /parz/ تکرار یک ذره، /čok-čok/ تکه‌تکه، /qâš-qâš/ قاچ‌قاچ، /patk-patk/ ریزه‌ریزه، - /xas/ نفس‌نفس‌زنان، /šīt-šīt/ پاره‌پاره (کردن کاغذ).

۵. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، به‌دست‌دادن تصویری علمی از ساخت اشتقاقی واژه در گویش سیستانی بوده است و نتایج حاصل از این تحقیق، به شرح زیر است:

الف) بسیاری از واژه‌های بسیط در این گویش، از زبان متروک سکایی بازمانده‌اند و در فارسی معیار به کار نمی‌روند.

ب) کاربرد زیاد واژه‌های مترادف در این گویش، بیانگر انعطاف‌پذیری آن برای ارائه واژه‌های معین در وضعیت خاص است.

ج) بعضی واژه‌های بسیط در این گویش، معمولاً از لحاظ آوایی یا معنایی، با فارسی معیار، متفاوت‌اند.

د) برخی پیشوندها و پسوندها مختص گویش سیستانی‌اند و در کتاب‌های دستوری تجویزی و فارسی معیار دیده نمی‌شوند.

ه) شیوه ساخت واژه‌های مرکب در این گویش، تقریباً شبیه فارسی معیار است و تنها به لحاظ تلفظی و آوایی، تفاوت دیده می‌شود.

و) در گویش سیستانی، بسیاری از واژه‌ها به تک‌واژ /ak/ ختم می‌شوند و این ویژگی، بیانگر دگرگونی‌های تاریخی زبان فارسی است.

۶. اهمیت کاربردی پژوهش

گردآوری و توصیف علمی گویش سیستانی در شناخت ماهیت و روند دگرگونی‌های گذشته زبانی و بازسازی زبان‌های کهن ایرانی، بسیار مؤثر است و با استفاده از آن می‌توان بسیاری از مشکلات واژگانی و دستوری زبان را حل و به پژوهش‌های زبانی بعدی نیز کمک کرد. از دیگر کاربردهای این تحقیق، یکی روشن شدن بنیاد واژه‌ها و چگونگی تطور لفظی و معنوی آن‌ها در طول قرن‌ها و در مناطق مختلف است و دیگری فراهم آوردن ذخیره‌ای گران‌بها از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به شئون گوناگون زندگی که در لهجه‌های مختلف فارسی است که می‌توان در تهیه واژه‌ها و اصطلاحات محلی، به‌میزان زیادی از آن بهره برد؛ علاوه بر آن، این پژوهش به زبان و فرهنگ مردم این سامان خدمت می‌کند و ثبت و بررسی این گویش، در شبکه کلی شناخت فرهنگی و زبانی، مؤثر است؛ همچنین فرصتی را فراهم می‌کند تا در برخی زمینه‌ها، پژوهشگران علاقه‌مند به زبان و فرهنگ پربار سیستان کهن، پژوهش‌هایشان را پی گیرند و دانشجویان زبان‌شناسی و نیز فرهنگ و زبان‌های باستانی می‌توانند ویژگی‌های ریشه‌شناختی منحصر به فرد در این گویش را به‌صورتی عمیق‌تر بررسی کنند.

منابع

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۵). *واژه‌نامه سیستانی*. چاپ‌خانه ندا.
- اویسی‌پور، محسن (۱۳۷۴). *بررسی و توصیف گویش سیستانی در منطقه پشت‌آب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۱). *تاریخ زبان فارسی*. پیام نور.
- ----- (۱۳۷۶). *مقدمت زبان‌شناسی*. پیام نور.

- بهار، محمد تقی (مصحح) (۱۳۱۴). *تاریخ سیستان*. پیک ایران.
- (۱۳۴۹). *سیک‌شناسی*. ج. اول تا سوم. سپهر.
- بهاری، محمدرضا (۱۳۷۸). *بررسی گویش مردم سیستان*. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- پرواز، سیاوش (۱۳۵۹). «واژه‌نامه سیستان». *مجله هدهد*. ش. ۱، ۳، ۵، ۶، ۹ و ۱۰.
- رئیس‌الذاکرین، غلام‌علی (۱۳۶۰). *کورنامه نیمروز*. مشهد: چاپ‌خانه سعید.
- (۱۳۶۳). *پنج ارغمن*. مشهد: چاپ‌خانه سعید.
- سمیعی، رحمت‌الله (۱۳۷۱). *بررسی گویش لاری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- عمرانی، محمدرضا (۱۳۷۵). «توصیف واجی گویش سیستان (بخش مرکزی شهر زابل)». *مجله زبان‌شناسی*. ش. ۱ و ۲.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی*. تهران: پژوهشگاه.
- محمدی خمک، جواد (۱۳۷۳). *مجله نخل*. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
- (۱۳۷۸). *ماتیکان سیستان*. ج. اول. واژیران.
- مصاحب، غلام‌حسین (۱۳۴۵). *دایره‌المعارف فارسی*. ج. اول. فرانکلین.
- معین، محمد (۱۳۵۴). *فرهنگ فارسی*. ج. پنجم. تهران: امیرکبیر.
- مهرجو فرد، حسن (۱۳۷۰). *بررسی گویش بیرجندی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۴). «زوال زبان‌ها و لهجه‌ها». *مجله فرهنگستان علوم*. ش. ۲.
- Lazard, G. (1997). "Morphologie du Verbe Dans le Parler Persan du Sistan". In: *Sistan Iranica Journal*. N. 3. PP. 65-85.
- Veryho, Jan. W. (1962). "Sistan Persian Folklore". In: *Indo-Iranian Journal*. N. 5. PP. 276-307.